

خلاصه یازدهمین دوره می معلمان راهنما؛ سلامت روان دانش آموز در بستر تعارضات والدین

مقدمه

افزایش تعارضات و تنش ها در محیط خانواده، به یکی از جدی ترین چالش های پیش روی نظام آموزشی، به ویژه در مدارس اسلامی که رسالت تربیت همه جانبه را بر دوش دارند، تبدیل شده است. این اختلافات، که از مشاجرات کلامی و قهرهای طولانی تا بحث های جدی طلاق را در بر می گیرد، تأثیرات عمیق و مخربی بر سلامت روان، تمرکز تحصیلی، و رشد معنوی دانش آموزان بر جای می گذارد. دانش آموزی که در خانه ای آشفته زندگی می کند، با اضطراب، احساس ناامنی، و کاهش عزت نفس دست و پنجه نرم می کند و این بار سنگین روانی، تمام جنبه های زندگی او را تحت الشعاع قرار می دهد. از این رو، نقش معلمان و مربیان راهنما در شناسایی، حمایت و هدایت این دانش آموزان، نقشی حیاتی و بی بدیل است. مدرسه می تواند و باید به پناهگاهی امن برای این فرزندان تبدیل شود؛ مکانی که در آن، ثبات، آرامش و همدلی را تجربه کنند و راهکارهایی برای عبور سالم از این بحران بیاموزند.

این خلاصه، که حاصل هم اندیشی و تبادل تجربیات جمعی از مربیان دغدغه مند و کارشناسان حوزه روانشناسی است، با هدف ارائه یک چارچوب عملی و کاربردی برای معلمان مدارس اسلامی تدوین شده است. در این سند، تلاش شده است تا با وفاداری کامل به مباحث مطرح شده، نکات کلیدی در سه حوزه اصلی ارائه گردد: نخست، شیوه های شناسایی دانش آموزانی که درگیر تعارضات والدین هستند؛ دوم، رویکردها و راهکارهای مؤثر در تعامل مستقیم با این دانش آموزان؛ و سوم، تبیین نقش مدرسه در قبال خانواده ها. محور اصلی این راهنما، ارائه نگاهی عمیق و توحیدی به این مسئله است که بر کاهش وابستگی مخرب دانش آموز به والدین و تقویت دلبستگی سالم و ایمانی به مبدأ هستی تأکید دارد. هدف نهایی، توانمندسازی معلمان برای تبدیل شدن به یک تکیه گاه مؤثر و راهنمایی دلسوز است که می توانند دانش آموز را از میان این طوفان به ساحل آرامش و رشد هدایت کنند.

نکات کلیدی

بخش اول: هنر شناسایی و تشخیص

۱. چارچوب تشخیصی چهاروجهی (LOTS):

برای درک دقیق و همه جانبه وضعیت دانش آموز، استفاده از یک مدل تشخیصی ساختاریافته ضروری است. مدل LOTS که مخفف چهار منبع اطلاعاتی است، می تواند راهنمای عمل باشد:

- **L - گزارش زندگی (Life Report):** این بخش شامل اطلاعاتی است که از منابعی غیر از خود دانش آموز به دست می آید. گزارش های مشاور سال قبل، صحبت های والدین در جلسات (حتی اگر به صورت غیرمستقیم به تنش اشاره کنند) و مشاهدات مسئولین مدرسه در ملاقات ها، همگی جزئی از این گزارش هستند. گاهی والدین خودشان مستقیماً به وجود تنش یا زندگی جداگانه اذعان می کنند. بدون این اطلاعات، ۲۵ درصد از فرایند تشخیص ناقص است.
- **O - مشاهدات (Observation):** مشاهدات دقیق معلم در کلاس، حیاط مدرسه و حتی فضای مجازی، منبعی غنی از اطلاعات است. تغییرات رفتاری، خلق پایین، اختلالات سلوک، مشکلات خواب و اشتها (پر خوری عصبی یا بی اشتها)، و چاقی های مفرط می توانند نشانه های اضطراب ناشی از تنش در خانه باشند. باید در ماه اول سال تحصیلی، مشاهدات دقیقی از تک تک دانش آموزان داشت تا این تغییرات به موقع رصد شوند.
- **T - آزمون ها (Tests):** امروزه آزمون های روانشناختی استاندارد، ابزاری کارآمد برای غربالگری هستند که می توانند لایه های پنهان مشکلات را آشکار کنند. دانش آموز ممکن است مستقیماً از دعوای والدین نگوید، اما در آزمون عزت نفس خانواده، وقتی با سؤال آیا بهترین خانواده را داری؟ مواجه می شود، با انتخاب گزینه کاملاً مخالف، به طور غیرمستقیم وجود مشکل را نشان می دهد. استفاده از این ابزارها، که زمانی با مقاومت مدارس روبرو بود، اکنون یک ضرورت است.
- **S - خودگزارشی (Self-Report):** این بخش شامل اطلاعاتی است که خود دانش آموز به صورت مستقیم به معلم یا مشاور ارائه می دهد. جملاتی مانند دیشب خونه ما باز دعوا بود یا به چیزی می خوام بهتون بگم ولی نمی تونم، نمونه هایی از خودگزارشی هستند.

۲. تغییرات رفتاری ناگهانی و پرخاشگری:

یکی از شایع‌ترین نشانه‌ها، تغییر در الگوی رفتاری دانش‌آموز است. دانش‌آموزی که قبلاً آرام و منطقی بوده، ممکن است به فردی حساس، زودرنج و پرخاشگر تبدیل شود. این افراد در برابر اتفاقات معمولی و کم‌اهمیت، واکنش‌های تند و غیرمنتظره نشان می‌دهند که نشان از آشوب درونی و فشار روانی انباشته‌شده دارد. لجاجت شدید نیز از دیگر علائم رفتاری است.

۳. نشانه‌های جسمانی و آشفتگی ظاهری:

فشار روانی ناشی از محیط ناامن خانه، خود را در جسم و ظاهر دانش‌آموز نیز نشان می‌دهد. خودآسیب‌رسانی، مانند جویدن ناخن‌ها تا حد خونریزی، کندن پوست اطراف ناخن، یا ایجاد خراش‌های عمیق روی پوست با وسایل تیز، از جمله علائم هشداردهنده جدی هستند. همچنین، بی‌توجهی به ظاهر، نامرتب بودن لباس‌ها، و به هم ریختگی کلی، می‌تواند بازتابی از آشفتگی ذهنی او باشد.

۴. افت تحصیلی و کاهش تمرکز:

ذهن دانش‌آموزی که درگیر نگرانی از وضعیت والدین و پیش‌بینی دعوای بعدی است، ظرفیت کافی برای یادگیری و تمرکز بر دروس را ندارد. افت ناگهانی نمرات، عدم انجام تکالیف، و حواس‌پرتی در کلاس، اغلب اولین نشانه‌هایی هستند که معلمان متوجه آن می‌شوند. این افت تحصیلی، معلول است نه علت؛ بنابراین، فشار درسی بیشتر بر این دانش‌آموزان، تنها شرایط را وخیم‌تر می‌کند.

۵. اضطراب شدید و حملات پنیک:

بالاترین سطح اضطراب در کودکان و نوجوانان، اغلب ریشه در تنش‌های والدین دارد. اضطراب امتحان شدید یا حملات پنیک (وحشت‌زدگی) به ندرت صرفاً به دلیل مسائل تحصیلی رخ می‌دهند. این حالات شدید روانی، ذهن یک مربی باتجربه را باید فوراً به سمت بررسی وضعیت خانواده سوق دهد. این دانش‌آموزان ممکن است دچار اضطراب منتشر (Generalized Anxiety Disorder) شوند؛ یعنی هر روز نوعی از اضطراب را تجربه می‌کنند بدون آنکه دلیل مشخصی برای آن بیابند.

۶. افت شدید در ابعاد مختلف عزت نفس:

عزت نفس دانش‌آموز در خانواده‌ای آشفته، از جهات مختلفی آسیب می‌بیند:

- **عزت نفس خانوادگی:** احساس شرم و ناکافی بودن نسبت به خانواده خود.
- **عزت نفس اجتماعی:** پناه بردن به دوستی‌های افراطی برای جبران خلأ عاطفی یا انزوای کامل.
- **عزت نفس جسمانی:** احساس بد نسبت به ظاهر و بدن خود.
- **عزت نفس تحصیلی:** احساس ناتوانی و شکست در زمینه درسی.
- **عزت نفس معنوی:** این بعد نیز به شدت آسیب می‌بیند و دانش‌آموز ممکن است دچار تردیدهای اعتقادی شود، مگر در موارد استثنایی که مداخلات صحیح صورت گیرد.

۷. گریز از خانه و تأخیر در بازگشت:

دانش‌آموزی که خانه را محیطی ناامن و پر از تنش می‌بیند، به طور طبیعی تمایلی به بازگشت به آن ندارد. این دانش‌آموزان سعی می‌کنند تا جای ممکن در مدرسه بمانند، با دوستان خود وقت بگذرانند یا به هر بهانه‌ای دیرتر به خانه بروند. در موارد حادتر، این گریز می‌تواند به فرار از خانه نیز منجر شود.

۸. الگوهای دوستی افراطی یا انزوا:

وقتی نیاز اساسی به محبت و تعلق در خانواده تأمین نمی‌شود، دانش‌آموز برای جبران این خلأ به دوستی‌ها پناه می‌برد. این امر می‌تواند به شکل وابستگی‌های شدید و افراطی به یک دوست خاص بروز کند. هر جا مسئله دوستی به شکل حاد و مشکل‌ساز مطرح می‌شود، باید به دنبال یک مسئله جدی در خانواده گشت. در نقطه مقابل، برخی دانش‌آموزان به کلی منزوی می‌شوند.

۹. پناه بردن به هویت کاذب و اغراق:

برخی دانش‌آموزان برای فرار از واقعیت تلخ زندگی خود، یک شخصیت ساختگی و کاذب برای خود می‌سازند. آنها ممکن است در مورد خانواده، شرایط زندگی یا توانایی‌های خود به شدت غلو کنند و داستان‌هایی بسازند که با واقعیت فاصله زیادی دارد. این رفتار، تلاشی برای به دست آوردن تأیید و توجهی است که در خانه از آن محروم هستند.

۱۰. سرخ‌های دیجیتال در پروفایل‌ها:

در عصر دیجیتال، فضای مجازی می‌تواند پنجره‌ای به دنیای درونی دانش‌آموزان باشد. یک مربی هوشیار می‌تواند از نحوه چینش عکس‌ها، متن‌ها و استیکرهای استفاده‌شده در پروفایل دانش‌آموز یا والدین، سرخ‌های مهمی به دست آورد. به عنوان نمونه، عکسی که در آن مادر دست فرزندش را به شکلی غیرعادی محکم گرفته و اثری از پدر در عکس‌ها نیست، می‌تواند گویای نگرانی عمیق مادر و تلاش او برای جبران خلأ عاطفی از طریق فرزند باشد.

۱۱. نشانه‌ها در جلسات اولیا:

نحوه حضور والدین در جلسات ملاقات با معلمان، یک نشانه آشکار است. اینکه آیا با هم می‌آیند یا جداگانه، چگونه با یکدیگر صحبت می‌کنند، زبان بدنشان نسبت به هم چگونه است (مثلاً از هم فاصله می‌گیرند یا نگاهشان به هم سرد است)، همگی می‌تواند گویای کیفیت رابطه آنها باشد. برخی والدین حتی این تنش را پنهان نمی‌کنند.

۱۲. خانواده‌های سرد و به ظاهر آرام:

خطرناک‌ترین نوع خانواده‌های آشفته، لزوماً پر سر و صداترین آنها نیستند. خانواده‌هایی که در آنها والدین رابطه‌ای سرد و بی‌روح، شبیه به دو هم‌خانه یا خواهر و برادر، با هم دارند و دعوای آشکاری در جریان نیست، می‌توانند آسیب‌های عمیق‌تری به فرزندان وارد کنند. بچه‌ها اضطراب پنهان در این فضا را از طریق چشم‌ها و حالات قلبی والدین دریافت می‌کنند. این اضطراب مداوم و خفیف، تأثیر مخرب و طولانی‌مدتی بر روان آنها دارد.

بخش دوم: راهبردهای تعامل با دانش‌آموز

۱۳. مدرسه به مثابه پناهگاه امن:

اولین و مهم‌ترین وظیفه مدرسه، فراهم کردن یک محیط امن، باثبات و قابل پیش‌بینی برای این دانش‌آموزان است. این فضا باید جایی باشد که دانش‌آموز از قضاوت، سرزنش و فشارهای بی‌مورد در امان باشد. وجود یک روال منظم و آدم‌های امن (معلمان و مربیان همدل) در مدرسه، می‌تواند بخشی از آسفتگی دنیای بی‌رونی او را جبران کند. مدرسه باید جایگاه آرامش‌دهنده باشد.

۱۴. مداخله کلیدی: کاهش وابستگی، افزایش دلبستگی:

این راهبردی‌ترین و عمیق‌ترین مداخله‌ای است که یک مربی در مدرسه اسلامی می‌تواند انجام دهد. باید به دانش‌آموز کمک کرد تا تفاوت میان وابستگی (Dependency) و دلبستگی (Attachment) را درک کند.

- **وابستگی:** یک اختلال است که در آن، تمام حال خوب و بد فرد به رفتار و حال والدین گره خورده است. دانش‌آموز وابسته، با هر بالا و پایین شدن رابطه والدین، او نیز با سر به زمین می‌خورد. این چسبندگی، او را به شدت آسیب‌پذیر می‌کند.



- **دلبستگی:** یک ارتباط سالم و محترمانه است. هدف اصلی، کاهش این چسبندگی و وابستگی مخرب است. باید به نوجوان فهماند که او در قبال این والدین، در حال امتحان شدن است و عملکرد او نباید تابعی از رفتار آنها باشد. این جداسازی روانی، با تقویت یک دلبستگی اصیل و پایدار به منبعی بالاتر، یعنی خداوند و امام زمان (عج)، ممکن می‌شود. وقتی دانش‌آموز بفهمد که پدر و مادر واقعی و اصیل او، اباعبدالله و حضرت زهرا (س) و امام زمانش هستند و والدین زمینی‌اش، وسیله‌ای برای رشد او می‌باشند، از این طوفان‌ها کمتر آسیب می‌بیند. این نگاه توحیدی، احترام به والدین را حفظ می‌کند اما وابستگی بیمارگونه را از بین می‌برد.

۱۵. ایفای نقش والد موقت با هوشیاری:

یک معلم یا مشاور دلسوز می‌تواند به طور موقت، نقش پدر یا مادری حمایتگر را برای دانش‌آموز ایفا کند. صرف وقت، شنیدن حرف‌ها، و نشان دادن توجه و محبت، می‌تواند در عبور از گذرگاه‌های سخت و بحرانی بسیار مؤثر باشد. اما این نقش باید هوشمندانه ایفا شود؛ هدف، شیفت دادن موقت وابستگی از والدین به معلم برای عبور از بحران است و در نهایت، این وابستگی به معلم نیز باید به تدریج کم شده و جای خود را به استقلال و اتکای به نفس بدهد.

۱۶. همدلی فعال به جای ترحم بی‌جا:

دانش‌آموزان در این شرایط به همدلی نیاز دارند، نه ترحم. ترحم و دلسوزی بی‌جا می‌تواند به غرور و عزت نفس آنها لطمه بزند و این حس را القا کند که قربانی و ناتوان هستند. همدلی یعنی درک کردن احساسات او و همراهی با او بدون قضاوت، در حالی که ترحم، نگاهی از بالا به پایین و ضعیف پنداشتن اوست.

۱۷. مدیریت منعطف مسائل آموزشی و انضباطی:

باید در برخورد با مسائل درسی و انضباطی این دانش‌آموزان، انعطاف به خرج داد، اما این انعطاف نباید منجر به ایجاد حس تفاوت فاحش یا سوءاستفاده شود. به عنوان مثال، اگر دانش‌آموز به دلیل تنش شب گذشته، نتوانسته تکلیفش را انجام دهد یا برای امتحان آماده نیست، می‌توان با او همراهی کرد. یک راهکار عملی این است که به او اجازه داده شود در جلسه امتحان بنشیند تا از جمع دوستانش جدا نشود، اما برگه‌اش تصحیح نشود و در فرصتی دیگر از او امتحان گرفته شود. هدف، فراهم کردن یک فرجه و فرصت است، نه دادن آوانس و امتیاز ویژه.

۱۸. حفظ حریم خصوصی و آبروی دانش‌آموز:

اگر از طریق منابعی غیر از خود دانش‌آموز از مشکل خانواده او مطلع شده‌ایم، نباید این موضوع را به روی او بیاوریم، مگر اینکه خودش آن را مطرح کند. دانش‌آموز باید احساس کند که در مدرسه، آبرو و حریمش حفظ می‌شود و دیگران با نگاهی متفاوت و ترحم‌آمیز به او نمی‌نگرند. این رازداری، پایه و اساس ایجاد یک رابطه امن و مؤثر است.

۱۹. توانمندسازی از طریق مسئولیت‌پذیری:

واگذاری مسئولیت‌های کوچک و بزرگ در مدرسه، یکی از بهترین راه‌ها برای تقویت عزت نفس و احساس کارآمدی در این دانش‌آموزان است. وقتی دانش‌آموز در یک فعالیت گروهی یا یک برنامه اجرایی مشارکت می‌کند، احساس مفید بودن می‌کند و برای مدتی از افکار منفی فاصله می‌گیرد. معمولاً در حین انجام همین کارهاست که دانش‌آموزان احساس راحتی بیشتری برای صحبت کردن و به اشتراک گذاشتن مسائلشان پیدا می‌کنند.

۲۰. پرهیز از کشاندن هر دانش‌آموزی به نقش میانجی یا قاضی:

به شرطی که دانش‌آموز ظرفیت و تحمل تنش‌ها را ندارد یا می‌دانیم که نفوذ لازم را روی پدر و مادر ندارد، باید او را به شدت از ورود به درگیری‌های والدین و ایفای نقش میانجی یا حامی یکی از طرفین، منع کرد. این کار، بار روانی بسیار سنگینی بر دوش او می‌گذارد. به خصوص در پسران، این خطر وجود دارد که بخواهند برای مادر، نقش شوهری ایفا کنند که این امر آسیب‌های عمیق‌تری به دنبال دارد. باید به او آموخت که در مواقع تشدید دعوا، از صحنه خارج شده و به اتاق خود برود و به هیچ وجه جانب‌داری نکند.

۲۱. تقویت بنیان‌های فطری و توحیدی:

همان‌طور که در راهبرد کاهش وابستگی ذکر شد، کلید حل پایدار مسئله، در تقویت باورهای فطری و توحیدی دانش‌آموز نهفته است. حتی در مورد دانش‌آموزانی که در خانواده‌های غیرمذهبی رشد کرده‌اند، می‌توان با زبان فطرت سخن گفت. یادآوری این نکته که خدایی مهربان و قدرتمند در سخت‌ترین شرایط کنار اوست و پدری دلسوز همچون امام زمان (عج) همواره مراقب اوست، می‌تواند منبع عظیمی از آرامش و قدرت درونی برای او فراهم کند. مدرسی که از این رسالت غفلت می‌کند، مهم‌ترین ابزار تربیتی خود را از دست داده‌اند.

بخش سوم: راهبردهای کلان در سطح مدرسه و خانواده

۲۲. پرهیز جدی از ورود به زوج‌درمانی:

معلمان و مشاوران مدرسه، هرچقدر هم که دلسوز و باتجربه باشند، نباید وارد حوزه تخصصی زوج‌درمانی شوند. تلاش برای حل کردن مشکلات ریشه‌ای میان والدین، خارج از صلاحیت و وظیفه مدرسه است و می‌تواند منجر به پیچیده‌تر شدن اوضاع شود. نقش مدرسه، حمایت از دانش‌آموز و در صورت لزوم، ارجاع والدین به یک متخصص و مشاور خانواده مورد اعتماد است. البته حضور افراد باتجربه و صاحب نفوذ در مدرسه (که به تعبیر عامیانه، موی سفیدشان خریدار دارد) گاهی می‌تواند در آرام کردن موقت فضا مؤثر باشد، اما این یک استثناست.

۲۳. تمرکز بر آموزش‌های پیشگیرانه به والدین:

یکی از رسالت‌های مهم مدارس پیشرو، تغییر تمرکز از فرزندپروری صرف به همسرمداری موفق است. فرزند موفق، محصول یک رابطه سالم و موفق میان والدین است. مدارس باید به طور جدی، کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی مهارت‌های ارتباطی زوجین را برای والدین برگزار کنند. آموزش مهارت‌هایی چون گفتگوی مؤثر، همدلی، مدیریت خشم و حل تعارض، بهترین راهبرد پیشگیرانه برای جلوگیری از ایجاد تنش‌های مخرب در آینده است. سرمایه‌گذاری بر روی رابطه زوجی والدین، بهترین سرمایه‌گذاری برای سلامت روان فرزندانشان است.

۲۴. ارجاع به موقع و هوشمندانه به متخصص:

مربی باید مرزهای توانایی خود را بشناسد. در مواردی که دانش‌آموز علائم شدید افسردگی، اضطراب حاد، خودآسیب‌رسانی جدی، یا نشانه‌های تروما را از خود بروز می‌دهد، یا زمانی که در جلسات مشاوره کاملاً بسته و غیرپاسخگو است، باید فوراً او را به یک روانشناس یا روانپزشک متخصص ارجاع داد. مدرسه، کلینیک درمانی نیست و اصرار بر حل کردن مشکلات پیچیده در محیط مدرسه، می‌تواند فرصت طلایی درمان را از دانش‌آموز بگیرد.

۲۵. ضرورت ارتباط با مشاور سال قبل:

برای درک بهتر پیشینه دانش‌آموز و جلوگیری از آزمون و خطا، ارتباط مستمر با مشاور یا مربی راهنمای سال گذشته او ضروری است. این کار به معلم جدید کمک می‌کند تا با دیدی بازتر و اطلاعاتی کامل‌تر، فرایند حمایت از دانش‌آموز را آغاز کند و در جریان اقداماتی که قبلاً انجام شده قرار گیرد.

۲۶. مداخله اورژانسی در موارد خط قرمز:

در شرایط بحرانی و حاد، مانند زمانی که دانش‌آموز شاهد خیانت یکی از والدین است، مدرسه وظیفه مداخله اورژانسی دارد. در چنین مواردی، که خط قرمزهای اخلاقی و روانی شکسته شده و روح و روان کودک در معرض نابودی کامل قرار دارد، باید با احتیاط و هوشمندی، والد خاطی را (در صورت امکان) مطلع کرد که فرزندش در جریان قرار گرفته است. ترس از قضاوت فرزند، گاهی از ترس از خدا بازدارنده‌تر است. هدف اصلی در این مداخله، متوقف کردن فوری رفتار آسیب‌زا و محافظت از دانش‌آموز در برابر آسیب‌های بیشتر است.



جمع‌بندی

مواجهه با دانش‌آموزی که قربانی تعارضات والدین خویش است، یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال پر اجرت‌ترین وظایف یک معلم و مربی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. این دانش‌آموزان، با کوله‌باری از اضطراب، ناامنی و غم به مدرسه می‌آیند و بیش از هر چیز به یک پناهگاه امن و یک راهنمای دلسوز نیاز دارند. همان‌طور که در نکات کلیدی تشریح شد، رویکرد مؤثر، رویکردی چندبعدی است که از تشخیص هوشمندانه و مبتنی بر مشاهده دقیق آغاز می‌شود، با حمایت همدلانه و به دور از ترحم ادامه می‌یابد و در نهایت، بر یک راهبرد تربیتی عمیق و توحیدی استوار می‌گردد. کلید اصلی این راهبرد، کمک به دانش‌آموز برای گذار از وابستگی شکننده به والدین، به سوی دلبستگی استوار و معنادار به خداوند و اولیای الهی است. این تغییر نگاه، به دانش‌آموز قدرتی درونی می‌بخشد تا بتواند در میانه طوفان‌های زندگی خانوادگی، هویت و آرامش خود را حفظ کند.

در نهایت، باید به یاد داشت که این تلاش‌ها فراتر از یک وظیفه سازمانی است؛ این یک رسالت انسانی و الهی است. معلمی که دست دانش‌آموزی رنج‌دیده را می‌گیرد و او را در مسیر بازیابی آرامش و عزت نفس یاری می‌کند، در حقیقت در حال ساختن آینده یک انسان و تربیت نسلی است که با وجود تجربه سختی‌ها، قادر به ساختن زندگی سالم و معنادار برای خود و دیگران خواهد بود. هر لحظه وقت، هر کلام محبت‌آمیز و هر اقدام حمایت‌گرانه‌ای که در این مسیر صرف می‌شود، سرمایه‌گذاری برای آینده‌ای بهتر و صدقه‌ای جاریه نزد پروردگار است. امید است با به کار بستن این راهکارها، مدارس ما به معنای واقعی کلمه، به خانه دوم و پناهگاه امنی برای همه فرزندان این مرز و بوم، به‌ویژه آنهایی که بیش از دیگران به حمایت و مهربانی ما نیازمندند، تبدیل شوند.